

# جهانی شدن ، بازار و مردم

محمد اخباری  
پژوهشگر اقتصادی

چه چیزی اتفاق افتاده است؟ آینده پیشارو چگونه باید باشد؟ پاسخ به این دو سؤال محورهای اصلی کتاب جهانی سازی و مسائل آن را در بر می‌گیرند. کتاب جهانی سازی و مسائل آن یک سند محکومیت کوبنده در مورد سیاست‌های جهانی اقتصادی صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی است.

استیگلیتز هرگز جهانی سازی را در کتاب خود رد نمی‌کند بلکه خواهان اصلاحاتی در مسیر جهانی‌سازی است. وی در مصاحبه‌ای که با شبکه تلویزیونی IHT-TV انجام داده است می‌گوید آنچه در این کتاب آمده بیانگر ذره‌ای از حقیقت موجود در اعتراضهای فراوانی است که به مسیر جهانی‌سازی وارد شده است. وی در عین حال معتقد است که جهانی‌سازی می‌تواند یک نیروی قدرتمند برای رشد در کشورهای در حال توسعه باشد. برخی به کتاب خرده می‌گیرند که کمتر به جهانی‌سازی پرداخته است و بیشتر به ارائه اسنادی از تجربیات اجرای سیاست‌های محکوم به شکست نهادهای مالی «برتون وودز» و سازمان تجارت جهانی مبادرت کرده است.

اما چنین می‌نماید که جهانی‌سازی را با رویکردی که استیگلیتز بدان می‌پردازد، می‌توان در مرکز سیاست‌های توصیه‌شده نهادهای مالی تلقی کرد، به طوری که اگر سیاست‌های آزادسازی و خصوصی سازی و جز آن به مرحله اجرا در نیایند جهانی سازی اتفاق نمی‌افتد. استیگلیتز خود جهانی‌سازی را چنین معرفی می‌کند:

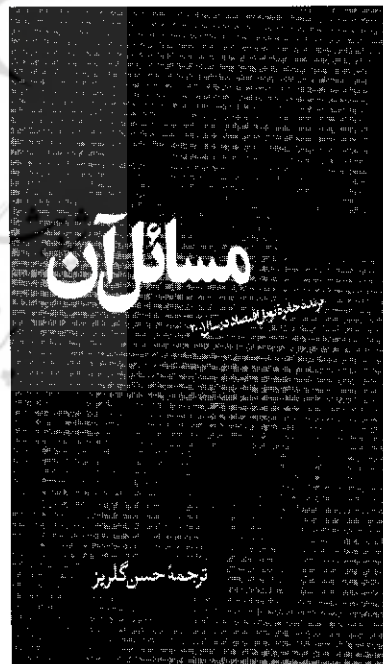
جهانی‌سازی یعنی رفع موانع تجارت آزاد و ادغام هر چه بیشتر اقتصادهای ملی (ص ۱۵). براساس ادعاهای حامیان اجماع واشنگتنی، جهانی‌سازی به نفع دو طرف مبادله است چه دو طرف کشورهایی همگن باشند یا یکی توسعه‌یافته و دیگری در حال توسعه. نویلیرها معتقدند که تحمیل موانع وارداتی بر کشورهای فقیر بیشتر خود آن کشورها را متضرر ساخته است. استیگلیتز در کتاب پرخواننده‌اش سخت به این آراء می‌تازد.

## چه چیزی اتفاق افتاده است؟

نظریه‌هایی که سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول را هدایت می‌کنند از نظر تجربی ناقص‌اند طرفداران بازار آزاد، مکتب نئوکلاسیک و حامیان نئولیبرالیسم در اصل سوءتعبیرهایی از اقتصاد لسه‌فر ویرانگر اواخر قرن نوزدهم هستند. طرفداران این رویکردها در جستجوی حقایق کردن نقش دولت‌اند و معتقدند که دستمزدهای پایین‌تر معضل بیکاری را حل می‌کند و برای رفع فقر بر اقتصاد ترواوی (رخنه به پایین) برای برطرف کردن فقر تکیه می‌کنند.

استیگلیتز می‌گوید استدلالی که در پس این سیاست‌ها وجود دارد دارای نقایص فراوانی است. برای مثال گفته می‌شود اگر کشوری نرخهای بهره‌اش را بالا ببرد، سرمایه‌های خارجی را جلب می‌کند و جریان سرمایه به داخل کشور موجب ثبات پول داخلی می‌شود.

اما، همان‌طور که استیگلیتز نشان می‌دهد نرخ بهره بالاتر سرمایه بیشتری



ترجمه حسن گلریز

- جهانی سازی و مسائل آن
- جوزف استیگلیتز
- حسن گلریز
- نشر نی
- ۱۳۸۲، ۳۲۰ صفحه، ۱۶۵۰ نسخه، ۲۵۰۰ تومان

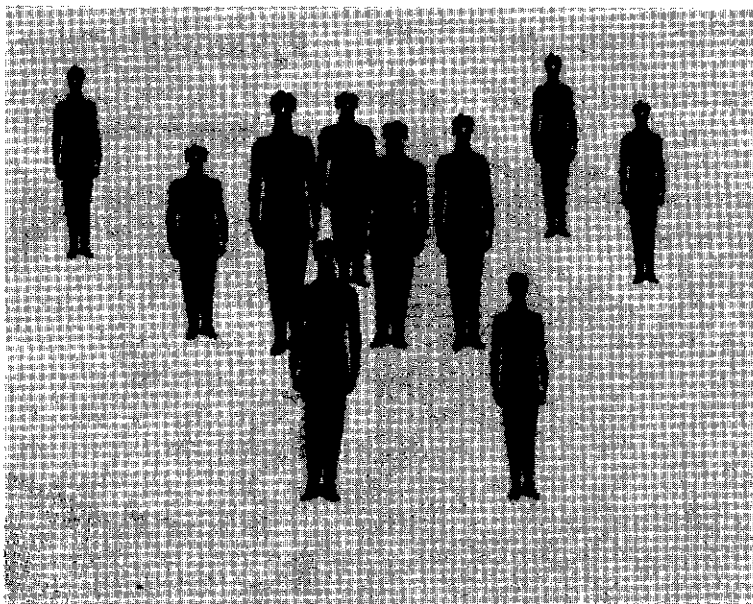
را به کشورهای بحران زده جذب نکرد در حالی که بر عکس، نرخهای بهره بالاتر رکود را تشدید کرد و عملاً سرمایه‌ها را به خارج کشور سوق داد.

به زعم استیگلیتز حمایت از جریان آزاد سرمایه مالی، خصوصی سازی سریع، افزایش نرخ بهره، و از این قبیل سیاستها هیچ توجیهی ندارد و سیاست اجماع واشنگتنی بازار آزاد مخلوطی از ایدئولوژی و علم بد است.

به نوشته استیگلیتز، در پس ایدئولوژی اقتصاد بازار، الگویی هست که به «آدام اسمیت» نسبت داده می‌شود و استدلال می‌کند که نیروهای بازار - انگیزه سود - باعث می‌شوند که اقتصاد با کارایی تمام کار کند گویی که دستی نامرئی در این کار دخالت دارد. یکی از دستاوردهای مهم اقتصاد جدید این است که نشان می‌دهد در چه فضا و شرایطی است که نتیجه‌گیریهای آدام اسمیت درست از آب آید این نکته روشن شده که این نتیجه‌گیریها به شدت محدود هستند. در واقع، پیشرفتهای اخیر در نظریه

اقتصادی - که طنزآمیز این است که درست در دوره‌های که سیاستهای تفاهم واشنگتن به نحوی خستگی‌ناپذیر دنبال می‌شدند - نشان می‌دهد که هر وقت اطلاعات ناکافی و بازارها ناکامل اند، - که باید گفت همیشه و به ویژه در کشورهای در حال توسعه چنین است - مداخله دولت که در اصل می‌تواند کارایی بازار را بهبود بخشد امری پسندیده است. محدودیتها روی شرایطی که بازارها تحت آن کارا عمل می‌کنند اهمیت زیادی دارد و بسیاری از فعالیتهای دولت پاسخ به نارسائیهای عملکرد بازار است. (صص ۱۰۶ و ۱۰۷).

به زعم استیگلیتز صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی فاقد شفافیت و پاسخگویی‌اند. تصمیماتی را بدون مباحثه عمومی اتخاذ می‌کنند، و مشاجرات تجاری را در هیأتها حل اختلاف سری برطرف می‌کنند. در مورد بحرانهای مالی شرق آسیا، شکست روسیه در گذار به اقتصاد بازار، و فروپاشی مالی در آرژانتین، استیگلیتز استدلال می‌کند که سیاستهای صندوق بین‌المللی پول به فاجعه انجامیده است. سیاستهایی نظیر مشروط کردن اعطای وامها رشد مردمسالاری را متوقف می‌سازد و استبداد قدیمی طبقه ممتاز را با استبداد جدیدی به سرکردگی تشکیلات پولی و مالی بین‌المللی جایگزین می‌سازد.



## اشخاصی نظیر پیون، بوردیو و سمیر امین از معترضانی‌اند که معتقدند جهانی سازی صرفاً افسانه‌ای است که از سوی کسانی رایج شده است که از حاکمیت جهانی سرمایه داری فاقد محدودیت بیشترین سود را می‌برند

### سرمایه داری به حکم طبیعت و سرشت خود متمایل به ایجاد مازاد تولید نسبی است و گرایش به رکود که با این مازاد تولید ارتباط و بستگی دارد، طی مراحل رشد، و بنا به دلایل مشخصی که در هر دوره ویژه همان دوره است، برطرف می‌شود

(ص ۲۹۹)، رشد اقتصاد داخلی را مختل می‌کند و همچنین شرکت‌های چندملیتی را تقویت می‌کند.

برای ارزیابی نتیجه‌گیری وی، ضروری است تا به مواردی دقت کنیم که توسعه جهان سوم واقعاً اتفاق افتاده است (استیگلیتز معتقد است موفقیت این کشورها به واسطه اتخاذ رویکردهای بازار هدایت شده بوده است نه بازار آزاد). آسیای جنوب شرقی و چین دو مورد از بزرگ‌ترین بازارهای در حال ظهوراند.

آسیای جنوب شرقی به طور مکرر در برابر شرایط صندوق بین‌المللی پول مقاومت کرده است (به ویژه کره جنوبی و مالزی) و چین نیز هرگز به برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول تن نداده است، حال آن که تا بلند تقریباً به طور کامل به نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول عمل کرد که تبعاتی منفی داشت.

دولت کره برخلاف نسخه متعارف صندوق، بانکهایش را تعطیل نکرد و نقش فعالی در تجدید ساختار شرکتها ایفا کرد. به علاوه، کره نرخ تبدیل پول خود را پایین نگه‌داشت تا صادراتش تشویق و وارداتش محدود شود.

چین نیز کشور دیگری بود که راه مستقلی پیمود. این کشور برای سرمایه خارجی محدودیت قائل شده بود و در حالی که کشورهای در حال توسعه جهان با بازار آزاد شده عملاً با کاهش درآمد مواجه بودند، چین رشدی معادل ۸ درصد در سال داشت. به زعم استیگلیتز، چین با دنبال کردن نسخه‌های اقتصاد متعارف به این رشد رسید. این نسخه‌ها، نسخه‌های متعارفی بودند که اقتصاددانان بیش از نیم قرن است که آن را تدریس می‌کنند: وقتی با سیر نزولی اقتصاد مواجهید، چاره کار سیاست انبساطی در سطح کلان است.

بر اساس اظهارات استیگلیتز، دخالت‌های صندوق بین‌المللی پول کاملاً از یک فرمول مشابه بازار آزاد پیروی کرده‌اند. صندوق بین‌المللی پول قویاً از شوک درمانی در هجوم به سوی اقتصاد بازار حمایت کرده است، بدون این که ابتدا نهادهایی را که از عموم مردم و تجارت داخلی حفاظت می‌کنند برقرار سازد. صندوق بین‌المللی پول همچنین از آزادسازی زود هنگام بازار سرمایه (جریان آزاد سرمایه) بدون قانون‌گذاری نهادی بخش مالی دفاع می‌کند. این موضوع تمامی کشورهای در حال توسعه را به واسطه جریانهای عظیم سرمایه‌گذاری کوتاه مدت پولهای سوزان بی‌ثبات کرد؛ سپس هنگامی که تورم به شدت افزایش یافت، شرایط وام صندوق بین‌المللی پول ریاضت مالی را تحمیل کرد

و منافع گروه هایی خاص را افزایش داد. این سیاست به ورشکستگیهای گسترده بدون حفاظت حقوقی، بیکاری عظیم بدون هیچ تور حمایت اجتماعی، و قطع کمک سرمایه خارجی منجر شد. تعداد کمی از مالکان بدون قرض باقی مانده نیز با فرصت صفر برای رشد کسب و کار، داراییها را به هر ارزشی که آنها می توانستند داشته باشند، اوراق کرده و به فروش رساندند.

اگر بخواهیم آراء و اندیشه های صاحب نظران در بحث جهانی سازی را دسته بندی کنیم با توجه به نظر فیتز پتریک و اصلاحی بر آن می توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد: اول، افرادی نظیر اوما و فوکویاما از موضع راست معتقدند که جهانی سازی، هم ضروری است و هم مطلوب. این افراد اقتصاددانانی عرضه محور هستند که نظام کینزی دوران بعد از جنگ دوم را مردود می شمارند. دسته ای دیگر نظیر کاستلز و گیدنز شکاکانه به جهانی سازی می نگرند و معتقدند برخی از وجوه جهانی سازی مثبت و برخی از وجوه آن منفی اند. گروهی دیگر نظیر هرست و تامپسن منکر این ادعا هستند که جهانی سازی پدیده ای جدید است، بلکه معتقدند که جهانی سازی پدیده ای تاریخی است که قبلاً هم در مقاطعی همانند آن قرار داشته ایم. این دسته معتقدند که حامیان جهانی سازی به توانایی مان برای تغییر امور از راه اقدامات مشترک لطمه می زنند و با تأکید بیش از اندازه بر میزان گسست ما از گذشته، در واقع توجه ما را از تلاشهای موفقیت آمیز گذشته مان - یعنی دولت رفاه کینزی - برای رام کردن سرمایه های جهانی منحرف می کنند. دست آخر، اشخاصی نظیر پیون، بوردیو و سمیر امین از معترضانی اند که معتقدند جهانی سازی صرفاً افسانه ای است که از سوی کسانی رایج شده است که از حاکمیت جهانی سرمایه داری فاقد محدودیت بیشترین سود

را می برند. به نظر این دسته جهانی سازی استعمار روشنفکرانه وجدان اجتماعی است، جنگی سلطه جویانه که از طرف کسانی راه افتاده است که می خواهند همان دستاوردهای جزئی فقیران و محرومان در دهه های میانی قرن بیستم را نیز از آنها بگیرند.

استیگلیتز با این توصیف در کلام دسته جای می گیرد؟ به نظر می رسد وی در دسته شکاکین جای دارد به طوری که وی را می توان از کینزیهای امروزی شناخته فردی که با یقینهای نوکلاسیک هم آواز نیست و معتقد است که نحله کینزی را می توان در سطح جهانی احیا کرد.

#### آینده پیش رو چگونه باید باشد؟

آیا برطرف کردن ضعفهای صندوق که بدان اشاره شد اصولاً امکان پذیر است یا خیر، به عبارتی آیا راهی برای تبدیل صندوق بین المللی پول به یک بانک مرکزی وجود دارد یا نه؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد، این بانک مرکزی باید استراتژی رشد و توسعه ای را در پیش بگیرد که شامل آثار جدی (مانند رشد اشتغال، کاهش فقر وامثال آن) باشد و بتواند صیانت از محیط زیست، کاهش نابرابریها در سطح جهانی و باز بودن سیستم را به روی همه اعضا تأمین کند. در مورد ارائه راه حلی برای اصلاح صندوق و اجرای امور اصلی و اولیه خود هرچند استیگلیتز دیدی مثبت دارد و به ارائه دستور کار اصلاحی در این نهاد اشاره می کند اما به نظر می رسد با توجه به موارد زیر که سمیر امین به درستی آنها را دسته بندی کرده است چنین امکانی جای تردید دارد:

اول این که مراحل متوالی رشد و رکود که مشخصه تاریخ نظام سرمایه داری است، به وسیله یک نظام پولی ایجاد نشده است. سرمایه داری به حکم طبیعت و سرشت خود متمایل به ایجاد مازاد تولید نسبی است و گرایش به رکود که با این مازاد تولید ارتباط و بستگی دارد، طی مراحل رشد، و بنا به دلایل مشخصی که در هر دوره ویژه همان دوره است برطرف می شود.

دوم این که، شرایط ثبات در نرخهای ارز نه به دلیل کفایت و کارآمد بودن نظام برتون وودز، بلکه در درجه نخست به دلیل قدرت اقتصادی ایالات متحده ایجاد شد. اما با پایان یافتن بازسازی اروپا نظام جهانی از وضعیت کمبود دلار به وضعیت مازاد دلار رسید و همزمان شدن کسری تراز ایالات متحده با بحران سرمایه گذاری مولد، حجم کلانی از سرمایه شناور را به وجود آورد که جایی را برای سرمایه گذاری ثمربخش نمی یافت. بنابراین انتخاب نرخهای شناور ارز در سال ۱۹۷۳ کاملاً عقلایی بود: این اقدام به این حجم هنگفت سرمایه شناور اجازه می داد مفری برای خود در سفته بازی و احتکار و بازیهای قمار و سوداگرانه مالی بیابد.

سوم اینکه، سیاستهای تعدیل که به طور یک جانبه در مورد شرکای ضعیف تر (جهان سوم و بلوک شرق) اعمال و به آنها تحمیل می شود، ضرورت مدیریت بحران را برطرف می کند. این سیاستها، اشتباهات یا انحرافات نیست که در نتیجه تبعیت از یک ایدئولوژی اجمالی و اشگنتی حاصل شده باشد. صندوق هیچ اقدامی برای جلوگیری از استقرارهای مفرط و بیش از حد سالهای دهه ۱۹۷۰ به عمل نیاورد، زیرا این بدهیهای رو به افزایش به عنوان وسیله ای برای مدیریت آن بحران و وفور بیش از حد سرمایه بیکار را کندی که بحران مزبور به وجود آورده بود، بسیار مفید و سودمند بود. بنابراین منطق تعدیلی که اکنون در حال اجرا است ایجاد می کند که تحرک آزادانه سرمایه حاکم باشد، حتی اگر این امر به علت کاهش دستمزدها و کاهش مصرف اجتماعی، و لیبرالیزه شدن قیمتها و حذف یارانه ها و کمکهای دولتی و کاهش ارزش پول و امثال اینها، موجب شود که تقاضا منقبض و کم شود و به این ترتیب موجب یک سیر قهقریایی در امکانات توسعه شود.

چهارم این که، نرخهای بهره بالا که استیگلیتز به شدت به آن معترض است نیز اشتباه نیست، این نرخها کارآمدترین و موثرترین وسیله برای تأمین و تضمین سود قابل قبول برای سرمایه شناور است و تضمینی را که این نوع سرمایه نیاز دارد برای آن فراهم می سازد. در این نظام انعطاف پذیری که به وجود آورده اند، در تبدیل ارزها به یکدیگر ریسکهایی وجود دارد و سرمایه شناور در برابر

**استیگلیتز استدلال می کند که سیاستهای صندوق بین المللی پول به فاجعه انجامیده است. سیاستهایی نظیر مشروط کردن اعطای وامها رشد مردمسالاری را متوقف می سازد و استبداد قدیمی طبقه ممتاز را با استبداد جدیدی به سرکردگی تشکیلات پولی و مالی بین المللی جایگزین می سازد**

**آسیای جنوب شرقی به طور مکرر در برابر شرایط صندوق بین المللی پول مقاومت کرده است (به ویژه کره جنوبی و مالزی) و چین نیز هرگز به برنامه های صندوق بین المللی پول تن نداده است، حال آن که نایلند تقریباً به طور کامل به نسخه های صندوق بین المللی پول عمل کرد که تیماتی منفی داشت**

این ریسکها تضمین می‌خواهد. نرخهای بالای بهره عملاً این تضمین را به سرمایه‌شناور می‌دهد.

پنجم این که، همچنان که سمیر امین اشاره می‌کند، تصور نمی‌شود که به صندوق ایرادی وارد باشد. نهادهایی که با نظام برتون وودز به وجود آمدند با رونق پس از جنگ انطباق یافته بودند و این رونق را تقویت و پشتیبانی می‌کردند. هنگامی که این نظام با بحران مواجه شد، نظام برتون وودز هم از هم پاشید. گزینه‌ای که برای رویارویی با وضعیت تازه انتخاب شده بود (یعنی پول‌های ملی شناور، نرخ‌های بهره بالا و آزادی جریان سرمایه) تا این لحظه زمینه را برای مدیریت موثر این بحران (از دیدگاه سرمایه) فراهم ساخته است. در عین حال این گزینه به ایالات متحده امکان می‌دهد که با حفظ نقش بین‌المللی دلار، به دلیل فقدان یک راه حل دیگر، و با برخورداری از این امکان که کسری تراز پرداختهای خود را با وام‌های اجباری شرکایش جبران کند، طول دوره سرگردگی خود را چند صباحی بیشتر کند.

ششم این که، مداخله در کشورهای شرق را منطق سیاسی به این نهاد تحمیل کرده است. خشونت صندوق در اتخاذ تصمیمات هدفهای روشن سیاسی دارد. این هدفها عبارت‌اند از تجزیه و فروپاشی ساختارهای تولیدی کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق برای سازماندهی مجدد آنها در سرمایه‌داری جهانی به عنوان کشورهای پیرامونی فرودست و نه به عنوان شرکای برابر؛ نوامید کردن طبقات زحمتکش؛ تقویت و تحکیم موقعیت بورژوازی کمپرادور جدید.

استیگلیتز یک رویکرد تدریجی، متوالی و گزینه‌ای را برای توسعه نهادی، اصلاحات ارضی، خصوصی سازی، آزادسازی بازار سرمایه، سیاستهای رقابتی، توره‌های حمایتی از کارگران و زیرساختهای بهداشتی و آموزش توصیه می‌کند. کشورهای مختلف نیازمند پیروی از مسیرهای متفاوتی هستند. سیاستهای انتخابی منابع مالی را به برنامه‌ها و کشورهای هدایت خواهد کرد که در گذشته صاحب موفقیت‌هایی شده باشند.

به زعم استیگلیتز، بخشش بدهیها باید توسعه پیدا کند. نهضت سال ۲۰۰۰ توانست حمایت بین‌المللی عظیمی را برای بخشیدن بدهیها بسیج کند.

از آنجایی که از وام‌های صندوق بین‌المللی پول عمدتاً خارجیها و مقامات دولتی سود برده‌اند غیر منصفانه است که مالیات‌دهندگان معمولی را در کشورهایی که دولت‌شان فاسد است مجبور به بازپرداخت وام‌هایی کنند که به رهبرانی پرداخت شده که نماینده آنان نیستند.

استیگلیتز معتقد است که ترغیب دموکراسی داخلی و بین‌المللی برای اصلاح سیاست اقتصادی جهانی ضرورتی اساسی است. دموکراسی به ثبات اجتماعی کمک می‌کند، جریان آزاد اطلاعات را تقویت می‌کند و اقتصاد غیر متمرکزی را ترغیب می‌کند که بر جنبه‌های اقتصاد کارا و مساوات‌طلبانه تکیه دارد.

به نظر استیگلیتز، ترغیب دموکراسی باید پیش از گسترش کسب و کار تجاری صورت گیرد.

در حالی که استیگلیتز به روشنی احساس می‌کند که در نهادهای مالی بین‌المللی خطا به وفور شایع است، وی نسبتاً آسان وارد هر دو بانک جهانی و صحنه اقتصاد آمریکا می‌شود. آیا بانک جهانی حقیقتاً بهتر از صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی است یا اینکه استیگلیتز صرفاً همکاران پیشین خود را مورد توجه و لطف خویش قرار داده است؟ آیا برای اقتصاد آمریکا جهانی سازی حقیقتاً مدل خوبی است؟ اگر چه شاخصهای اقتصاد کلان عموماً در آمریکا خوب هستند، چندین مورد از روندهای جهانی سازی در این کشور افزایش نابرابری درآمدی، فقر، تخلف شرکتی، تخریب محیط زیست و آسیب‌پذیری نسبت به فرار سرمایه در مقایسه با کشورهای آسیای شرقی تنها در اندازه متفاوت است نه در نوع، و این یک علامت هشداردهنده در مورد جهانی سازی است.

جمع‌بندی

جیمز روسی (۲۰۰۲) می‌گوید مطالعه کتاب جهانی سازی و مسائل آن مرا

استیگلیتز یک رویکرد تدریجی،

متوالی و گزینه‌ای را برای توسعه نهادی،

اصلاحات ارضی، خصوصی سازی،

آزادسازی بازار سرمایه، سیاستهای رقابتی،

توره‌های حمایتی از کارگران و زیرساختهای بهداشتی

و آموزش توصیه می‌کند

از آنجا که از وام‌های صندوق بین‌المللی پول عمدتاً

خارجیها و مقامات دولتی سود برده‌اند غیر منصفانه

است که مالیات‌دهندگان معمولی را در کشورهایی که

دولت‌شان فاسد است مجبور به بازپرداخت وام‌هایی

کنند که به رهبرانی پرداخت شده

که نماینده آنان نیستند

وادر می‌سازد تا یک سوال عمیق را درباره جهانی سازی مطرح کنم. بازارها تا کجا باید توسعه یابند؟ بازارها عموماً در مورد کالاها و خدمات خصوصی با کارایی بسیار خوبی عمل می‌کنند اما کالاهای عمومی مانند دانش، آب نوشیدنی، و هوای پاکیزه را کمتر از میزان بهینه تولید می‌کنند. سازمان تجارت جهانی از کالاسازی (خصوصی سازی) آب نوشیدنی، هوای پاکیزه و برخی اکوسیستمهای حیات علی‌الظاهر برای فراهم سازی دسترسی بهتر اما به طور واضح برای تولید سود طرفداری کرده است. آیا آب نوشیدنی، هوای پاکیزه و تنوع زیست محیطی بخشی از مایحتاج جهانی (حقوق انسانی اساسی) هستند؟ یا اینکه آیا آنها کالاهایی‌اند که باید با سرمایه (پول) مبادله شوند؟ اگر آنها خصوصی سازی شوند، سرنواشت یک میلیارد انسانی که به سرمایه دسترسی ندارند، کسانی که نزدیک سطح بخور و نمیر زندگی می‌کنند، کسانی که به آب و غذای کمتری نسبت به یک دهه پیش دسترسی دارند چه خواهد بود؟

در اصل، استیگلیتز استدلال می‌کند که مردم باید بازارها را هدایت کنند و نه این که بازارها مردم را هدایت کنند. این گفته شاید لب‌آرای استیگلیتز در این کتاب باشد.

منابع:

۱. فیتز‌تریگه تونی (۱۳۸۱)، نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟ هرمز همایون پور، گام نو و موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
2. Rossi, James M. (2002) "Book Review: Globalization and Its Discontents", Human Nature Review 2. 293 - 296.